

18 میلیون رای ناتوانی چپ آلمان در بهره‌گیری از فرصت‌ها

در ژوئیه 1932 حزب کمونیست آلمان به دیگر نیروهای جنبش کارگری پیشنهاد داد یک جبهه مشترک مبارزه ضدفاشیستی تشکیل دهند. در ژوئیه همان سال ارنست تلمان، ویلهلم پیک و جان شیپر، رهبران حزب کمونیست، در نشست طولانی با 20 تن از مسئولین سوسیال دمکرات شرکت کردند. در آستانه کودتای فون پاپن، کمیته مرکزی حزب کمونیست به کمیته رهبری سوسیال دمکراسی و مرکز سندیکایی آ.د.ژ.ب پیشنهاد کرد به یک اعتصاب عمومی مشترک دست زنند.

در این دوران حزب کمونیست با غلبه بر سکتاریسم خود، بارها برای اقدام مشترک به کمیته رهبری و مسئولین بالای محلی سوسیال دمکراسی مراجعه کرد. ضمن اینکه در نخستین ماه‌های سال 1932 بخش سکتاریست رهبری حزب از آن کنار گذاشته شد و هاینز نیومان از دفتر سیاسی برکنار شد. در 24 مه همان سال و در شرایطی که نازی‌ها در پروس به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته بودند و در آنجا دولت تشکیل داده بودند، ارنست تلمان خواستار رسیدن به تفاهم با سوسیال دمکراسی و حتی مرکز برای سد کردن راه نازی‌ها شد. ویلهلم پیک رییس جمهور بعدی جمهوری دمکراتیک آلمان نیز بنوبه خود پیشنهاد داد یک گروه مشترک پارلمانی از دو حزب تشکیل شود تا رهبری مجمع پروس بدست "کرل" نازی نیفتد. به دو شرط:

- (1) دفاع از آزادی تظاهرات و اجتماعات و مطبوعات و رادیو برای کارگران انقلابی
- (2) عدم توسل به فرمان‌های قانونی در پروس

کارل سورینگ در خودزیست‌نگاری که در 1951 در کلن منتشر کرد پذیرفت که: «هنگام انتخاب رییس مجمع، کمونیست‌ها می‌خواستند به نامزد سوسیال دمکراسی و مرکز رای دهند بشرط آنکه نازی‌ها و ملی‌گرایان آلمان را در خود نپذیرند». آنان همچنین نسبت به ممنوعیت نشریات سوسیال دمکرات و مرکز اعتراض کردند. رد پیشنهاد کمونیست‌ها موجب انتخاب "کرل" نازی شد که بعداً مقدمات کودتای 20 ژوئیه فون پاپن را فراهم کرد.

انتخابات 6 نوامبر پیروزی مهمی برای حزب کمونیست محسوب می‌شد: این حزب حدود 6 میلیون رای و حدود 17 درصد آرا بدست آورد. حزب آن زمان حدود 360 هزار عضو و 37 روزنامه داشت، بزرگترین حزب پایتخت بود و از 1930 منظم‌تر در آن پیشرفت می‌کرد.

هرچند گوبلز نتایج درخشانی برای نازیسم در پایتخت کسب کرده بود اما مجموع آرای کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها اکثریت مطلق داشت. بنابراین شعار نازی‌ها که «آدلف هیتلر بزودی کارل مارکس را قورت خواهد داد» گزافه‌گویی بیش نبود. با اینحال بسیاری از کمونیست‌ها را بیکاران تشکیل می‌دادند که با تولید دیگر ارتباطی نداشتند. به همین دلیل کمونیست‌ها سخت می‌توانستند اعتصاب مطالباتی و فراتر از آن سیاسی به راه اندازند.

از تابستان و پاییز 1932 گرایش جدیدی به چشم می‌خورد. کارگران سوسیال دمکرات و حتی نازی تفاهم بیشتری به شعارهای کمونیست‌ها نشان می‌دادند. حتی روشنفکران و نظامیانی نظیر شرینگر، بپو رومر، برونو فون سالومون نیز تحت تاثیر این روند قرار گرفته بودند. هرچند سدی که در برابر موج کمونیست گذاشته بود همچنان پابرجا بود، هیچ چیز نشاندهنده آن نبود که بتوان این سد را مدت طولانی حفظ کرد. واقعیتی که نگرانی، نه تماماً ساختگی، طبقه حاکم را توضیح می‌دهد که بنوبه خود در تنور ناسیونال سوسیالیسم می‌

دمیدند. هیتلر در فردای 6 نوامبر و پیروزی کمونیست‌ها تاکید کرد: "اگر جنبش نازیسم از حرکت بیفتد آلمان در معرض بزرگترین خطر قرار خواهد گرفت، یعنی وجود 18 میلیون مارکسیست که 14 تا 15 میلیون آن کمونیست هستند. بنابراین منافع میهن به جنبش ما بستگی دارد و رهبری سیاسی به همین دلیل باید در اختیار آن قرار گیرد.»

حوادث شتاب می‌گیرد. نازی‌ها در مبارزه برای کسب قدرت در موقعیتی بهتر بودند زیرا آنان نه محکوم، بلکه برنده پیشداوری‌های سمجی بودند که جامعه آلمان را از مدتها پیش زیر نفوذ گرفته بود، نظیر نژادپرستی، شووینیسم، یهودستیزی. در حالی که از مفهومی نظیر مبارزه طبقات بسیاری اطلاع نداشتند یا آن را "سرهم بندی ایدئولوژیک" مشکوک تلقی می‌کردند.

سازمان‌های دفاع از خود کمونیستی، علیرغم نابرابری مشهود در شمار نفرات و سلاح، شرایط را برای سازمان‌های اس.ا. و بسیج نازی‌ها دشوار کرده بودند. رابطه میان این دو نیروی آشتی‌ناپذیر نه تباری که تصادم بود. البته پیش می‌آمد که هواداران یا اعضای سازمان‌های کارگری به حزب ناسیونال سوسیالیست بپیوندند یا وارد اس.ا. و بسیج نازی‌ها شوند ولی این پدیده لااقل تا قبل از 1933 و بقدرت رسیدن هیتلر جنبه حاشیه‌ای داشت. البته بعدها و پس از بقدرت رسیدن هیتلر چنانکه خواهیم دید رهبران و اعضای این سازمان‌های نازی که بنوبه خود شعارهای "سوسیالیستی" و ضدسرمایه داری هیتلر را جدی گرفته بودند و اجرای آنها را از او طلب می‌کردند در جریان معروف به "شب قمه‌ها" قتل عام شدند یا از مقام‌های خود برکنار گردیدند.

مناسبات میان اعضای حزب کمونیست و سوسیال دمکرات در پایین روز بروز بهتر می‌شد تا جایی که نگرانی رهبران سوسیال دمکرات و البته رضایت تتی چند از آنان را بوجود آورده بود. نشریه سوسیال دمکرات دویسبرگ خوشنودی خود را از خبر تشکیل جبهه مشترک میان حزب کمونیست و سازمان‌های سوسیال دمکرات اعلام کرد. براساس گزارش‌های پلیس ملاقات میان نمایندگان دو حزب گسترش یافته و اعضای سازمان‌های سوسیال دمکرات در جلسات حزب کمونیست آلمان شرکت می‌کنند. اما این‌ها نشانه‌های پیدایش روحیه‌ای جدید و همچنان کم شمار بود و تنها بیانگر علایم نخستین یک تحول جدید بودند هر چند کادرهای میانی و پایینی جنبش کارگری همانند کمیته مرکزی در 24 مه 1932 خواهان اتحاد بودند.

زمانی که اس.ا.ها که از ابتدای ژانویه 1933 فهمیده بودند پیروزی سرانجام نصیب آنان خواهد شد در برابر "خانه کارل لیکنشت" - مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست - در برلین تظاهرات کردند، کمونیست‌ها متقابلاً در پاسخ به این مبارزه طلبی نازی‌ها در 22 ژانویه به تظاهراتی عظیم دست زدند. در 29 ژانویه و در آستانه انتصاب هیتلر به نخست وزیر، آنان بار دیگر پیشنهاد گذشته خود را برای اتحاد عمل تکرار کردند و باز هم بدون نتیجه.

یک کارشناس مطالعه کمونیست‌های آلمان در مورد اینکه چرا چنین حزب عظیمی تا این اندازه ناکارآمد ماند دلایل آن را چنین برمی‌شمارد: پذیرش رهنمودهای استالینی، بوروکراسی درون حزبی، اقتدارگرایی داخلی، بی‌ثباتی رهبری و تغییرات مداوم آن و بالاخره تکرار چرخش‌های ناشی از شرایط تحمیلی از بیرون.

واقعیت این است که حزب کمونیست آلمان مدت طولانی زیر ضربه‌های ناشی از مبارزه جریان‌های مختلف درونی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. حتی تعجب آور است این حزبی که بر اثر اشتباهات، دگماتیسم و سکتاریسم بارها تا مرز نابودی خود پیش رفت و ضمناً هدف مخالفت مدام تمام دیگر نیروهای سیاسی بود توانست در لحظات معینی به آنچنان قطب جاذبی تبدیل شود که نگرانی جدی طبقه حاکم و مدافعان نظم اجتماعی حاکم را برانگیزد.

مناسبات میان دو حزب کارگری

ماهیت مناسبات میان دو حزب کارگری نقش درجه نخست در بقدرت رسیدن هیتلر داشت. بدیهی است سرمایه بزرگ زمانی که مفید و ناگزیر تشخیص داد بازی با کارت نازی‌ها را آغاز کرد. ولی لازم بود بازی با این کارت ممکن باشد یعنی مقاومت کارگری به اندازه کافی نیرومند نباشد.

جنبش کارگری اگر بصورت يك بلوك متشکل بود می توانست راه هیتلر را سد کند چرا که عمده ضدفاشیست‌های مصمم در آن جمع شده بودند و این بلوك می توانست تکیه گاهی باشد که در حول آن توده‌های مردم جمع شوند. بدون این نیروی مرکزی، بدون این هسته سخت، ضدنازی‌ها چیزی نبودند جز افراد جدا جدا و پراکنده که طوفان فاشیست آنان را مانند ذرات کاه با خود می برد. اینجا نیز یکبار دیگر موانع بقدرت رسیدن هیتلر خود از سر راه کنار می رفتند. دو حزب کارگری که بزرگترین احزاب دو انترناسیونال سوسیالیست و کمونیست بودند هر يك دیگری را خنثی، بی اعتبار و تضعیف کردند. بخش مهمی از قربانیان بحران از مبارزه کنار کشیدند یا بدنبال راه حل در جایی دیگر رفتند.

کارل فون اوسیتزکی، برنده صلح نوبل 1935 و مدیر نشریه "دی ولتونه" در یکی از شماره‌های مه 1932 هر دو حزب را به تقاهم فراخواند و نوشت: "من از شما سوسیال دمکرات‌ها و کمونیست‌ها می پرسم آیا شما فردا همچنان فرصت گفتگو خواهید داشت؟ به شما اجازه خواهند داد؟"